

سورة الاحقاف

عنوان: فصلنامه علمی نسیم کوثر

مدیر مسئول و سردبیر: سید محمد حسینی دره صوفی

ویراستار: سیده نیلوفر حسینی

گرافیسیت: سید محمود محسنی

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۶۰,۰۰۰ تومان

صاحب امتیاز: بنیاد فرهنگی خدماتی امام حسن عسکری (ع)

شماره تماس: ۰۰۹۸۹۳۵۳۹۶۹۷۷۶

سایت فصلنامه: [nasimekosar.blog.ir](http://nasimekosar.blog.ir)

ایمیل: [nasimkosar1399@gmail.com](mailto:nasimkosar1399@gmail.com)

دفتر مرکزی و محل چاپ: قم

## راهنمایی نویسندگان و شیوه نامه نگارش فصلنامه علمی نسیم کوثر

۱. مقاله قبلا در نشریه دیگری به چاپ نرسیده یا همزمان برای سایر مجلات ارسال نشده باشد.
۲. مقاله دارای عنوان، چکیده به زبان فارسی، واژگان کلیدی، مقدمه، متن اصلی، نتیجه گیری، منابع و مآخذ باشد.
۳. مقاله در برنامه word و باقلم IR lotus و اندازه ۱۴ نازک بوده و عنوان مقاله با قلم B Titr و اندازه ۱۴ تایپ شود.
۴. حجم هر مقاله حداقل ۱۲ و حداکثر ۲۲ صفحه باشد.
۵. کلمات کلیدی بین ۴-۷ کلمه و بصورت فارسی باشد.
۶. چکیده فارسی، از ۱۵۰ تا ۲۰۰ کلمه باشد.
۷. معادل انگلیسی اصطلاحات و مفاهیم علمی رایج، پانویس شود.
۸. ارجاع به منابع درون متنی باشد. داخل پرانتز، نام خانوادگی، سال انتشار و شماره صفحات ذکر شود. مثال (حاجی ده آبادی، ۱۳۹۶، ۱۰۰).
۹. فهرست منابع و مآخذ، به ترتیب الفبای نام خانوادگی نویسندگان، باشد (الف) کتابها: نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده، سال انتشار، عنوان کتاب، (بصورت توپر)، نام خانوادگی مترجم یا مصحح، نام مترجم یا مصحح، شماره جلد، محل انتشار و ناشر. مثال: هارت، هربت، ۱۳۹۰، مفهوم قانون، راسخ، محمد، تهران، نشر نی.
- ب) مقالات: نام خانوادگی، نام، سال انتشار، عنوان مقاله، (بصورت توپر)، نام مجله، شماره مجله و شماره صفحات اول و آخر مقاله. مثال: رضایی، محسن، ۱۳۸۵، روش تجربی، فرهنگ مدیریتی، سال چهارم، شماره دوازدهم، ۱۷۲-۱۸۹.
۱۰. در زیر عنوان مقاله اسم نویسنده یا نویسندگان و در قسمت پاورقی ایمیل و سمت پژوهشگر و همچنین مشخص نمودن نویسنده مسئول. (به عنوان مثال حسینی، سید محمد، دانشجوی دکتری فقه و حقوق قضایی، جامعه المصطفی العالمیه، قم).
۱۱. مقالات بیانگر آرا و نظرات نویسندگان است و فصلنامه نسیم کوثر مسئولیتی در قبال محتوا و نویسنده آن ندارد.

## اعضای هیأت تحریریه:

۱. سید محمد حسینی دره صوفی، دانشجوی دکتری فقه و حقوق قضایی،  
نخبه و پژوهشگر برتر در دانشگاه بین المللی المصطفی. قم
۲. دکتر سید رضی قادری، دکتری فلسفه اخلاق از دانشگاه باقر العلوم،  
سطح چهار فقه و اصول حوزه، استاد سطوح عالی حوزه. قم
۳. محمدعلی علیدادی، دانشجوی دکتری فقه و حقوق قضایی، جامعه  
المصطفی العالمیه. قم
۴. سید مهدی نقوی، ارشد رشته ادیان ابراهیمی، قم جامعه المصطفی

## فهرست مطالب

۷	ارتباط امهال شیطان و تعالی انسان از منظر فریقین
۳۵	بایدها و نبایدهای مهارت ارتباط کلامی؛ گفتن و شنیدن در صحیفه سجادیه
۵۷	قصاص پس از قصاص از منظر فقه و حقوق اسلامی
۸۷	تبیین دیدگاه آیت الله سبحانی «حفظه الله» و مرحوم مظفر در مورد وضع الفاظ عبادات
۹۷	«کرامت انسانی» در سیاست جنایی اسلام و قوانین جمهوری اسلامی ایران
۱۲۵	نقش تعدد جرم در جرایم حدی از منظر فقه و حقوق
۱۴۱	مقایسه رشوه با عناوین مشابه، مطالعه موردی جُعل قاضی
۱۵۷	مرتکب کبیره از دیدگاه مذاهب کلامی شیعه



سال چهارم، تابستان ۱۴۰۳، شماره ۱۴

## مرتکب کبیره از دیدگاه مذاهب کلامی شیعه

محمد زمان عارفی<sup>۱</sup>؛ سید محمد علی موسوی<sup>۲</sup>

### چکیده

از دیر زمان گناهان به کبیره و صغیره تقسیم گردیده است. بحث پیرامون شناخت ماهیت واحکام گناهان کبیره و تعیین ضابطه برای تشخیص آن برای ترتب آثار کلامی و اعتقادی از اهمیت خاصی برخوردار است. بدیهی است که سکوت دانشمندان اعتقادی و کلامی به سبب ابهامات که در انطباق برخی مسائل اعتقادی وجود دارد، منجر به چالش‌هایی در عصر جدید شده و نیاز این موضوع را به بررسی و تحقیق، مبرهن می‌سازد، روش تحقیق پیش رو توصیفی - تحلیلی بوده و اندیشمندان امامیه: به این نتیجه رسیده‌اند: نه مثل اسماعیلیه در صورت که از ولایت دور نشود ولو گناه هم بکند مطلقاً، مؤمن گفت و نه مثل زیدیه: به طور صریح قائل به منزلی بین این دو امر «کفر و ایمان» شد بلکه لازم است مؤمنان مرتکب کبیره را مؤمنانی فاسق، در نظر گرفت که باید تلاش نمایند تا عدالت از دست رفته خود را بازیابند که در این صورت، می‌توانند به بهشت راه یابند.

واژگان کلیدی: توبه، مرتکب کبیره، اشتراک، افتراق، مذاهب کلامی شیعه،

۱ فارغ التحصیل ارشد فقه و حقوق قضایی جامعه المصطفی العالمیه.

mhmdzmararfy6@gmail.com

۲. کارشناسی ارشد فقه و حقوق قضایی، جامعه المصطفی العالمیه

aim498706@gmail.com .

## ۱. مقدمه

از آن جایی که موضوع مورد تحقیق از نظر اعتقادی و کلامی، بسیار مهم است، لذا مسائل عدیده اعتقادی و کلامی بین متکلمان اسلامی مطرح است: از باب مثال در قدم نخست حکم مرتکب از منظر متکلمان شیعه چیست؟ و ثانیاً جهت افتراق و اشتراک نظریات مذاهب متکلمین شیعه در کجاست؟ اینها مباحث چالش برانگیز بوده که تحلیل‌ها و دیدگاه‌های متفاوت کلامی و اعتقادی، در مورد آن قابل طرح می‌باشد.

نسبت به حکم مرتکب کبائر از لحاظ ایمان و کفر و یا منزله بین منزلتین بین متکلمین اسلامی اختلاف است، به کدام دلیل مشهور در نزد امامیه عدم کفر ایشان است منتها با انجام گناه کبیره عدالت شخص مرتکب از بین می‌رود و نهایت در چهار چوب اسلام است و زیدیه در پاره‌ای از عقاید خود حکم به قرار گرفتن بین کفر و ایمان کرده است،

پس اگر خداوند این شخص را عذاب نکند خلف وعید کرده و خلف وعید به معنی دروغ‌گویی در گفتار می‌باشد، به کدام دلیل فرقه اسماعیلیه در مورد ارتکاب گناهان کبیره امر را دایر مدار ولایت کرده و مسلمان گناهکاری ولایت مدار را غیر جاوید و مسلمانی که ولایت ندارد، جاودان در آتش جهنم می‌دانند آنان درباره مسلمانی گناهکار، عنوانی با نام وعید مرتکب کبیره، ندارند بلکه با عنوان موالیان ائمه و غیر موالیان ذکر کرده و معیار جاودانگی در جهنم را دایر مدار ولایت دانسته‌اند. بدین معنا که ولایت جزئی از ایمان ورکنی ازارکان دین و اساس قبول طاعت خدا و رسولش می‌باشد؛ لذا آنانی که گناهکار واقعی هستند، را مخالفان ائمه می‌دانند، (سبحانی، ۱۴۲۷، ج ۷، ص ۵۴)

بنابراین؛ در نوشتار حاضر پاسخ‌های مورد نیاز داده شده و همچنین در صدد نوآوری‌های بودیم که از جهت طرح موضوع، استخراج اقوال مذاهب کلامی، طرح استدلال‌هایی انجام شده تا حدودی را موفق بودیم؛ لذا تحقیق صورت گرفته آن طوری که مشاهده می‌شود توسط فرد دیگری انجام نشده است.

## ۲. مبانی نظری

### ۱-۲. حکم

#### ۲-۱-۱. در لغت

از نظر علماء لغت حکم به معنی داوری گفته شده که در واقع از معنی منع آمده است (الفیومی، ۱۴۴۲۸، ج، ۱، ص ۱۴۵)

واژه عربی حکم مصدر و اسم مصدر از ریشه «ح ک م» است به معنی قضاوت نمودن، باز داشتن، فرمان دادن، دانش و حکمت می باشد (الجوهری، ۱۴۰۳، ج، ۱، ص ۱۵۴) و در جای دیگر حکم به معنی حکومت، امر، فرمودن، احتکام، تحکم، امر کردن، فرمان دادن، حکم کردن، حکم راندن، دستور، (عمید، ۱۳۶۴، ص ۲۲۵) و همچنین در جای دیگر از کتب لغت به معنی امر، فرمایش، داوری، منشور، فرمان، قضاوت آمده (معین، ۱۳۸۶، ص ۱۵۲)

#### ۲-۱-۲. در اصطلاح قرآن کریم

در قرآن کریم حکم به معنی قضاوت به عدل است «إِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ» (نساء/آیه ۵۸) یعنی زمان که بین مردم قضاوت نمودید به عدالت قضاوت نمایید و دیگر به معنایی علم و فقه نیز به کار رفته است؛ مانند قول خداوند متعال که می فرماید: «وَآتَيْنَاكَ الْحُكْمَ صَبِيًّا» (مریم/آیه ۱۲) همچنین به معنای قضاوت به حق نیز به کار رفته است «يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ» (ص/۲۶) یعنی ای داود ما تو را به عنوان خلیفه و نماینده خود در روی زمین قرار دادیم پس بین مردم به حق حکم و قضاوت کن.

بنابراین از تأمل در این معانی در می یابیم معنای بنیادین حکم که به نوعی در همه معانی یاد شده جریان دارد و به معنی منع و جلوگیری است و همچنین استواری می باشد چنانچه در آیات فروان خداوند، از مؤمنان خواسته که استقامت داشته باشید و در تعارضات میان خود و یا اختلافات خود با سایر ادیان بر پایه حکم الهی که در



کتاب‌های آسمانی سیرادیان هم آمده استوار باشید و منازعات را مطابق با قرآن حل و فصل نمایید همان طور که از این آیه مبارکه استفاده می‌شود: «فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ» (نساء/ ۶۵-۶۶) یعنی: ای مؤمنین اگر درباره‌ی چیزی نزاع نمودید به سوی خداوند و رسول اوارجاع دهید.

پس این آیات ذهن انسان را از شک و تردید باز می‌دارد و به حالت ثابت و استواری می‌رساند (ذاکری، علی اکبر، بیتا، ۶(۲۳)۲۳) و گاهی عدل را معنای دیگر برای حکم گرفته است چون عدل به معنایی قرار دادن هر شیئی در موضع مناسب آن و مانع شدن از میل به باطل است، به معنای دیگر اعطای حق هر صاحب حق به اوست، در هر دو معنای خود مشتمل بر معنای منع از تعدی و افراط است، چنانچه اصل هر حکمی، منع نمودن و بازداشتن به قصد اصلاح است، تا انسان مکلف از حدود مقرر الهی تجاوز نکند و همچنان از این آیه نیز عدل استفاده می‌شود «وَمَا أُغْنِي عَنْكُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ إِنْ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ» (یوسف/ آیه ۲۶) و مفسران در این آیه حکم را به معنای عدل و قضا گرفته‌اند و در همه این موارد با وجود تفاوت ظاهری، معنای مشترک وجود دارد و آن علم و آگاهی و منع از تردید است، چنان که برخی از صاحب نظران (اصفهانى، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۶۱) در جمع بندی خود از این آیات و دیدگاه‌های مفسران گفته‌اند: «اصل در ماده حکم بر اساس آن چه از موارد استعمال آن بر می آید، منع است و حکم مولوی را از این جهت حکم گفته‌اند که فرمان منع از آزادی در اراده و عمل است و انسان را از این که بر اساس خواسته نفس خود عمل نماید باز می‌دارد، و در موارد خصومت در حکم نمودن بین طرفین دعوی از ادامه خصومت باز داشته می‌شود»

### ۲-۱-۳. در اصطلاح فقها

فقها حکم را به صور گوناگون تعریف نموده است اغلب آن‌ها نظیر یکدیگر است و اگر هم اختلاف دارند به صورت جزئی می‌باشد، از فحوای کلام اکثر آن‌ها چنین بر می‌آید: حکم عبارت است از خطابات خداوند در مورد افعال و کردار مکلفین (فاطمی احمدآبادی، ۱۴۰۰) و بعض فقها حکم را بر نتیجه حاصل شده از خطاب شارع

اطلاق نموده اند، چنانکه بعض گفته اند (تهاونی، ۱۹۹۶م، ج ۱، ص ۳۷۲) حکم به ضم حاء و سکون کاف یعنی: اسناد چیزی به دیگری ایجاباً یا سلباً، این معنی را می توان گفت عرفی است، چون در هر قضیه ای چهار رکن و جزء وجود دارد محکوم علیه، محکوم به، نسبت حکمیه و وقوع نسبت حکمیه و یا لاوقوع آن و این جزء چهارم همان حکم است. و در نزد علماء متأخر، به آن تصدیق نیز گفته می شود و همین حکم بر دو قسم است اول: شرعی دوم: غیر شرعی حکم شرعی آن است که از شرع گرفته شده و نسبت به فهم مکلف مخالف با قطعیات نباشد، خواه فهم آن مشروط به خطاب شارع باشد مثل وجوب نماز، روزه و یا فهم آن متوقف بر شارع نباشد، بلکه عقلی باشد یعنی: عقل آن را ثابت کند مثل وجود صانع امور و حکم غیر شرعی که عقل یاعرف او را درک می کند، چنانچه می فرماید: «الحکم خطاب الشرع المتعلق بافعال المكلفین بالاقتضاء والتخیر والوضع» (شاهد اول، ۱۳۰۸، ص ۷) یعنی: مراد از حکم خطابات شرع است که بافعال مکلفین تعلق می گیرد به صورت اقتضاء (طلب) مثل: وجوب، حرمت، کراهت، استحباب، یا بصورت تخیر مثل: اباحه یا بصورت وضع مثل: صحت و بطلان. لذا از این عبارت فهمیده می شود که مراد از حکم خطابات شارع نسبت به مکلفین می باشد.

## ۲-۱-۴. در اصطلاح حقوق

از منظر حقوق دانان حکم رأیی است که در خصوص ماهیت دعوی صادر شده و قطع کننده دعوی می باشد، یعنی: به محض صدور رأی رسیدگی به پرونده در آن مرحله خاتمه پیدا نموده، قاضی از دادرسی فراغت پیدا می کند. (ضیایی ۱۴۰۲) ویژگی های حکم از منظر حقوقی قرار شرح زیر است:

الف) حکم در امور ترافعی از قاضی صادر می شود، نه در امور غیر از ترافعی و یا امور حسبی.

ب) حکم قطع می کند دعوا را چون با صدور حکم تکلیف پرونده در شعبه رسیدگی کننده مشخص شده و از رسیدگی مجدد بنیاز می شود و برای شخص قاضی

فراغت دادرسی حاصل می‌شود، مگر در مورد شخص ورشکسته که حکم آن در جایش بیان شده.

ج) با صدور حکم وظیفه‌ای طرفین دعوی کاملاً مشخص می‌شود که حق با کدام یکی از هر دو طرف است.

د) با صدور حکم در برابر همگان قابل استناد می‌باشد، یعنی شخص سوم نیز باید نتیجه بدست آمده را به رسمیت بشناسد.

و در فارسی امروزی نیز مراد از حکم نظر شفاهی و یا مکتوب دادگاه و نامه‌ای که جایگاه شغلی و اداری و اقتصادی کارمندان دولت را بیان می‌کند بکار می‌رود، علی‌ای حال از کلمات همه‌ی دانشمندان فقهی حقوقی و آیات قرآن کریم، یک نقطه‌ی مشترک بدست می‌آید و آن منع از تجاوز از حدود است خواه حدود خداوند و خواه حدود بنده گان باشد. اما در تحقیق حاضر موضوع بحث ما حکم از حیث ایمان و کفر می‌باشد.

## ۲-۲. گناه

### ۲-۲-۱. در لغت

وقت به کتب لغت مراجعه می‌کنیم چنین در می‌یابیم «گناه» در لغت به معنای بزه، جرم، خطا، تقصیر، تباهکاری و یا هرکاری که انجام آن روا نیست، به کاررفته و در زبان عربی از آن به «ذنب»، «اثم»، «معصیت» تعبیر شده است. (عمید، ۱۳۶۴، ج ۲ ص ۱۲۵) بعضی از لغت نویسان چنین نوشته است: گناه یعنی: اثم و معصیت و سرپیچی (دهخدا، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۲۲۵).

راغب اصفهانی در تعریف ذنب مینویسد: «الذَّنْبُ فِي الْأَصْلِ: الْأَخْذُ بِذَنْبِ الشَّيْءِ» (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۱۰۲) یعنی ذنب در اصل به دست گرفتن دنباله و دم چیزی، یا هر عمل خلاف که عاقبت وخیم دارد می‌باشد، به اعتبار دنباله‌ی آن به گناه ذنب گفته می‌شود، به همین جهت است که به گناه تبعه گویند چون جزای آن در آخر و تابع آن است.

بعضی از لغت نویسان در تعریف ذنب می‌نویسد، ذنب در اصل به معنی گرفتن دم

حیوان و غیره است. (قرشی ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۱۲۳)  
لذا هر فعل که عاقبت و خیم دارد، اورا ذنب گویند زیرا که جزای آن مانند دم حیوان در آخر است. همچنین به گناه تبعه گویند، چونکه جزایش در آخر و تابع آن است.

### ۲-۲-۲. در اصطلاح

می توان گفت «گناه» در اصطلاح عبارت است از مخالفت و سرپیچی از قانون اعم از قانون الهی، یا قانون اجتماعی یا طبیعی؛ به عنوان مثال در عرف عالم خلقت خداوند برای انسان دندان آفریده تا بوسیله آن عمل جویدن غذا صورت بگیرد، حال اگر با همان دندانها انسان، گردو، هسته‌ی زرد آلو و چیزهای درشت و سختی را بشکند این عملش از نظر قوانین طبیعی گناه محسوب شده، قطعاً شخص گناهکار حساب شده و به کیفر عملش می‌رسد، یا اینکه در اجتماع برای سهولت در عبور مرور و جلوگیری از برخورد ها و اصطکاکات در تقاطعات، چهارراه‌ها، چراغ ترافیکی نصب شده که عدم رعایت آن از نظر قواعد اجتماعی تخلف و گناه محسوب می‌شود، فرد متخلف مورد پیگرد قانونی قرار داده می‌شود، همچنین است در قوانین الهی و دینی.

### ۲-۲-۳. در اصطلاح آیات

وقتی به آیات نگاه می‌کنیم چنین آشکار می‌شود که گناه عبارت است از مخالفت و سرپیچی از قوانین الهی و فرامین دینی و یا ارتکاب امری که از نظر شرع غیر مجاز و نامشروع است، گناه یعنی تجاوز از حدود الهی.

در قرآن کریم آیاتی هست که می‌توان در این زمینه به آنها استشهاد کرد:

مانند این آیه شریفه که خداوند در سوره نساء پس از بیان یک سلسله احکام و دستورات اسلامی می‌فرماید: «تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» (نساء/آیه ۱۳) یعنی: آن‌ها که بیان شد حدود و مرزهای خداست، هر کس خدا و رسولش را فرمان برداری کند، او را به بهشت‌هایی وارد کند که در آن نهرها جاری است، جاودانه در آن باشند، این کام یابی بزرگ است.

لذا در این آیه جایگاه کسانی را بیان نموده، که گناه نکرده و حد و مرز الهی را رعایت نموده، مفهوم دلالتهای بر مطلب ما روشن است.

«وَمَنْ يَعِصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ نَارًا خَالِدًا فِيهَا وَلَهُ عَذَابٌ مُهِينٌ» (نساء/آیه ۱۴) یعنی: هرکسی، که خدا و پیامبرش را نافرمانی کند و از حدود خدا تجاوز نمایند او را در آتش بیفکنند که جاودانه در آن بمانند و عذاب خوار کننده دارد.

ظاهراً جمله ویتعد حدوده عطف تفسیری است بر جمله‌ی «وَمَنْ يَعِصِ اللَّهَ» و می‌خواهد بگوید: معصیت و نافرمانی خدا را کردن به این است، که از حدود و قوانین الهی تعدی کند پس دلالتهای این آیه بر مطلب ما صراحت دارد.

«يَوْمَئِذٍ يُوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَعَصُوا الرَّسُولَ لَوْ تُسَوَّى بِهِمُ الْأَرْضُ وَلَا يَكْتُمُونَ اللَّهَ حَدِيثًا» (نساء/آیه ۴۲) یعنی در آن روز کسانی که کفر ورزیدند و رسول را نافرمانی نمودند آرزوی می‌کنند، ای کاش با خاک یکسان می‌شدیم و پیام الهی را کتمان نمی‌کردیم.

بنا به فرموده‌ی صاحب تفسیر المیزان معنای عصیان، بر رسول نافرمانی، از دستورات رسول خداست، دستوری که از مقام ولایت آن حضرت صادر می‌شود، نافرمانی خداوند در احکام شریعت می‌باشد. (الطباطبای، ۱۳۷۸، ج ۴، ص ۵۶۸)

دیگر از آیات که می‌توان به آن استشهاد نمود این آیه است: «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نُهُوا عَنِ النَّجْوَى ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَيَتَنَاجَوْنَ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْعُدْوَانِ وَمَعْصِيَةِ الرَّسُولِ وَإِذَا جَاؤُكَ حَيَّوْكَ بِمَا لَمْ يُحَيِّكَ بِهِ اللَّهُ وَيَقُولُونَ فِي أَنْفُسِهِمْ لَوْلَا يُعَذِّبُنَا اللَّهُ بِمَا نَقُولُ حَسْبُهُمْ جَهَنَّمُ يَصَلُّونَهَا فِئْسَ الْمَصِيرُ» (مجادله/آیه ۸) آیا نگاه نکردی به آن‌هایی که از نجوی کردن نهی شده بودند بعد به آنچه که نهی شده بودن باز گشتند، از باب گناه و ستم و نافرمانی پیامبر باید دیگر نجوی می‌کنند، با این حال زمانی که به سوی تو می‌آیند، کلماتی برای نگاه تحیت و سلام و خوش آمد بکار می‌برند که حتی خداوند با آن کلمات تورا تحیت و سلام نگفته و در بین خودها می‌گویند: اگر چنین مردی پیامبر است، پس چرا خداوند ما را به سبب چیزهای که می‌گوییم عذاب نمی‌کند؟ جهنم برای چنین افراد کافی است که وارد آن می‌شوند، چه بد سر انجام و جایگاهی می‌باشد.

پس در نتیجه مطابق تحقیق انجام شده در آیات راجع به معصیت و گناه همان نافرمانی مراد مفسرین است.

#### ۲-۲-۴. در اصطلاح روایات

امام حسن مجتبی (علیه السلام) فرموده: «مَنْ حَاوَلَ أَمْرًا بِمَعْصِيَةِ اللَّهِ كَانَ أَفْوَتَ لِمَا يَرْجُو وَأَسْرَعَ لِمَجِيئِ مَا يَحْذَرُ» (الکلینی، ۱۳۹۳، ج ۲، ص ۳۷۳).

یعنی: هرکسی که بکوشد در امری که سبب نافرمانی خداوند شود امیدش را از دست می دهد و کل نگرانیها به او رو می آورند در این روایت نیز کلمه معصیت به معنای نافرمانی آمده است.

امام محمد باقر (علیه السلام) می فرماید: «مَا عَرَفَ اللَّهُ مِنْ عَصَاةٍ» (حرانی، ۱۳۹۳، ص ۲۹)

یعنی: کسی که نافرمانی خدا را کند در واقع خدا را نشناخته است. در این روایت نیز عصیان به معنای نافرمانی آمده.

رسول الله (صلی الله علیه وآله) فرموده: «ثَلَاثٌ مَنْ لَمْ تَكُنْ فِيهِ فَلَيْسَ مِنِّي وَلَا مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ. قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا هُنَّ؟ قَالَ: حِلْمٌ يَرُدُّ بِهِ جَهْلَ الْجَاهِلِ وَحُسْنُ خُلُقٍ يَعِيشُ بِهِ فِي النَّاسِ وَوَرَعٌ يَحْجُزُهُ عَنِ مَعَاصِيِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ» (عاملی، ۱۴۱۲ ق، ج ۲۰، ص ۳۵۹)

یعنی: حضرت می فرماید سه ویژگی را هرکس نداشته باشد نه از من است، نه از خداوند عرضه داشته شد یا رسول الله آن ها چیست؟ ایشان فرمودند بردباری که از طریق آن جهالت نادان را دفع کند، اخلاق خوب که با آن در میان مردم زندگی کند و تقوی که آن را از نافرمانی خداوند باز بدارد.

#### ۲-۲-۵. در اصطلاح فقها

برهیچ کس پوشیده نیست، فطرت های پاک از زشتی ها و ورزایل اخلاقی متنفرند، مباحث اخلاقی از اهمیت خاصی برخوردارند، فضیلت های اخلاقی را ذاتاً دوست دارند، به همین دلیل علماء ما، همواره بدین مسئله (اخلاق و شناخت و ترک گناه) در سیره عملی و علمی خود اهتمام می ورزند.

اساساً قریب به اتفاق مکاتب اخلاقی و تربیتی اسلام اولین گام را در ارتقاء اخلاق و تهذیب نفس، ترک گناه، ترک نافرمانی، برداشته است.

بنابراین از نظر مراجع عظام تقلید معصیت در مقابل اطاعت بوده و به معنای مخالفت مکلف با اوامر و نواهی مولی است، و در صورت که بدون عذر و از روی عمد و در حال اختیار صورت گیرد موجب استحقاق عقوبت وی می‌گردد، به عبارت دیگر معصیت آن است که مکلف با تکلیفی لزومی و واقعی که بر او منجز شده است، بدون عذر شرعی مخالفت ورزد. (توضیح المسائل، مراجع، مطابق با فتاوی سیزده نفر، از مراجع، ۱۳۹۲، ص ۲۱)

بعض دیگر از علماء می‌فرمایند یاد گرفتن احکام اعم از واجبات و محرمات بر هر فرد مسلمان واجب است تا ازاثر جهل در دام معصیت و گناه و نافرمانی و مخالفت نیافتد. (حسینی سیستانی، ۱۳۹۱، مسئله ۱)

لذا از فتاوی علماء نیز فهمیده می‌شود که معصیت به معنی نافرمانی و مخالفت است.

### ۳-۲. گناه کبیره

تقسیم گناهان به «کبیره» و «صغیره» یا بزرگ و کوچک نیز اصطلاح قرآنی است، و از آیات قرآن چنین برداشت می‌شود که همه‌ی معاصی و گناهان از نظر خداوند متعال یکسان نیستند، بلکه قبیح برخی از آن‌ها چنان است که شدیداً مورد انزجار شارع مقدس قرار گرفته‌اند. اما بعض دیگر با آنکه جداً مورد نهی واقع شده‌اند ولی ارتکاب آن‌ها اثر نامطلوب گناهان نوع اول راندارد، مشروط بر اینکه این گناهان تکرار نشوند و اصرار بر مداومت آن‌ها نباشد.

بنابراین تقسیم بندی در رابطه با گناه در آیات قرآن، روایات معصومین (ع)، کلمات فقها شیعه و علماء اهل سنت به روشنی بیان گردیده است.

### ۲-۳-۱. در اصطلاح آیات

یکی از آیات مبارکه این آیه است: «وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ» (آل عمران/آیه ۱۳۵) یعنی: آنانکه عمل زشت انجام

می‌دهند و یا ظلمی به نفس خویش روا می‌دارند خداوند را به یاد آورند و از گناه خویش به درگاه خداوند توبه کنند کیست جز خداوند که گناه بنده گان را می‌بخشد در این آیه از دو نوع گناه یاد می‌شود: یکی «فاحشه» که به معنای زشتی آشکار است و گاه از آن تفسیر به زنا شده؛ و دیگری ستم بر خویشان که در مقام مقایسه تعبیر خفیف تری می‌باشد. پر واضح است که از بیان این دو قسم اولی بزرگتر و دومی کوچکتر خواهد بود.

قال الله تبارک و تعالی « ان تَجْتَنَّبُوا کَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نَكْفِرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَ نُدْخِلْكُمْ مَدْخَلًا كَرِيمًا » (نساء/آیه ۳۱) یعنی: شما از گناهان بزرگی که نهی شده است دوری کنید ما از سیئات شما می‌گذریم و شمارا به مقام نیکو می‌رسانیم. (الفخری الرازی، ۱۳۷۹، ج ۱۰، ص ۵۹)

در این آیه با بیان روشن تر، گناهان به دو نوع تقسیم شده‌اند: یکی کبائر یا گناهان بزرگ و دیگری «سئیات» یا بدی‌ها که همان گناهان کوچک هستند. (قرآنی، ۱۳۹۱ شماره، ۱۳۸۳)

در این آیه خاطر نشان شده که اگر از گناهان کبیره اجتناب کنید گناهان صغیره‌ی شما بخشیده خواهد شد؛ چرا که ارتکاب گناهان بزرگ ناشی از روح عناد و ستیز با خداست، کسی که نهی شده در عین حال خداوند را زیر پا گذاشته و مرتکب گناه کبیره شود؛ در جبهه مقابل خدا قرار گرفته و با او سر نزاع دارد ولی کسی که از گناهان بزرگ پرهیز می‌کند چنین حالتی ندارد لذا پرهیز از گناهان کبیره نشانه، تقوا، خشیت، از خدا است، اگر کسی با وجود خشیت و تقوا تصادفاً مرتکب گناه کوچک شود دیگر مستحق مجازات نیست بلکه شایسته عفو و بخشش است.

قال الله تبارک و تعالی « مَا لَهُذَا الْكِتَابِ لَا يُعَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا وَ وَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا » (کهف/آیه ۴۹) یعنی: روز قیامت وقت نامه عمل بدست مجرمان داده می‌شود می‌گویند: وای بر ما این چه نویسته‌ای است، که هیچ گناه کوچک و بزرگی نیست مگر آنکه آن را به شمار آورده و هر چه انجام داده از گناه آن را حاضر می‌بیند.

در این آیه هر چند تعبیر «صغیره» و «کبیره» مربوط به روز، قیامت است و اینکه بار



دیگر تکرار شده، یک نوع تاکید مجدد، بردو نوع بودن گناه است، یعنی: عمل‌های انسان دارای درجات است «صغیره» و «کبیره» با این تفاوت که بنا بر این آیه در صورت ارتکاب گناه کبیره در روز قیامت به حساب گناهان صغیره هم رسیدگی فرد گناهکار به سبب ارتکاب آن‌ها نیز مجازات خواهد شد شاید علت آن مقدم شدن صغیره بر کبیره در آیه مبارکه باشد، بر خلاف تصور انسان که گناهان صغیره را سبک می‌شمارد و انتظار رسیدگی به آن‌ها را ندارد با وجود کبیره، صغیره نیز محاسبه خواهد شد. (الطباطبایی، ۱۳۷۸، ج ۵، ص ۱۸۳)

ولی اگر انسان مرتکب کبیره نشود، طبق تصریح آیه‌ی سابقه‌ی صغیره او مشمول عفو و بخشش خداوند قرار گرفته و به حساب نخواهد آمد.

قال الله تبارک و تعالی « الَّذِينَ يَحْتَبُونَ كِبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ إِنَّ رَبَّكَ وَاسِعُ الْمَغْفِرَةِ » (نجم/آیه ۳۲) یعنی: آن‌هایی که از گناهان بزرگ و اعمال زشت دوری کنند مگر آنکه لغزش کمی (گناه صغیره یا تخیل و وسوسه‌ای) داشته باشند، که مغفرت پروردگارت بسیار وسیع است.

در این آیه کلمه «اللمم» آمده مطابق گفته مفسرین شیعه گناهانی (الطبرسی، ۱۳۸۴، ج ۹، ص ۵۲) هستند که گاهی از انسان سر می‌زند که مراد همان گناهان صغیره است، کبائر جمع کبیره، مراد همان گناهان بزرگ است.

لذا تقسیم نیز به وضوح قابل مشاهده است، این آیه در مقام بیان صفات نیکوکاران بوده، آن‌ها را چنین توصیف می‌کند که از گناهان بزرگ و زشت کاری‌های آشکار اجتناب می‌کنند. البته گاهی لغزش‌های کوچک از آن‌ها سر می‌زند، اما خداوند با آن بخشش گسترده خود بر ایشان می‌بخشد، هر چند در این آیات، تعبیر متفاوت است؛ و در يك آیه از فاحشه و ظلم به نفس، در آیه دیگر از کبائر و سیئات در آیه سوم از صغیره و کبیره و در آیه آخر از کبائر و «لمم» یاد شده، اما منظور از همه یکی است و آن تقسیم گناهان به دو دسته متمایز بزرگ و کوچک می‌باشد. چنین تعبیری در احادیث و روایات منقول از معصومین (ع) نیز مکرراً به کار رفته.

## ۲-۳-۲. در اصطلاح روایات

امام مُوسَى بن جَعْفَر (علیه السلام) می فرماید: «يَقُولُ لَا يُخَلِّدُ اللَّهُ فِي النَّارِ إِلَّا أَهْلَ الْكُفْرِ وَالْجُحُودِ وَأَهْلَ الضَّلَالِ وَالشَّرِكِ وَمَنِ اجْتَنَبَ الْكِبَائِرَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ لَمْ يُسْأَلْ عَنِ الصَّغَائِرِ» (المجلسی، ۱۳۹۰، ج، ۸، ص، ۳۵۱، باب التوحید، ص ۴۰۷)

(محمد ابن ابی عمیر می گوید امام کاظم (علیه السلام) به من فرمود شنیدم حضرت امام موسی بن جعفر (ع) فرمود جاوید و همیشه در آتش نمی ماند مگر کسانی که کفر و ناسپاسی، گمراهی، شرک را پیشه نمایند، و مؤمنینی را که از گناهان کبیره اجتناب نموده است، راجع به گناهان صغیره اش سؤال نمی کنند بادقت در این روایت در می یابیم که گناه دو قسم است صغیره و کبیره.

امام علی «علیه السلام» فرمود: «الکبائر: الشُّرْکُ بِاللَّهِ وَقَتْلُ النَّفْسِ وَاکْلُ مَالِ الْيَتِيمِ وَقَذْفُ الْمُحْصَنَةِ وَالْفِرَارُ مِنَ الزَّحْفِ وَالتَّرَبُّ بَعْدَ الْهَجْرَةِ وَعُقُوقُ الْوَالِدِينَ وَاکْلُ الرِّبَا، وَفِرَاقُ الْجَمَاعَةِ وَنَكْثُ الصَّفَقَةِ» یعنی حضرت می فرماید گناهان کبیره عبارت است: از شرک ورزیدن به خداوند بزرگ، آدم کشتن، خوردن مال یتیم، تهمت ناروا زدن به خانم های پاک دامن، فرارکردن از میدان جهاد، اقامت کردن در سر زمین کفر بعد از هجرت به سر زمین اسلام یا سکناکردن در زمین که باعث نقص دین می شود، جادوگری کردن، رباخوردن، کناره گرفتن از جامعه اسلامی و پیمان شکستن. به همین مضمون احادیث فراوان از اهل سنت داریم: «الکبائر سبع: الإِشْرَاقُ بِاللَّهِ وَقَتْلُ النَّفْسِ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَقَذْفُ الْمُحْصَنَةِ وَالْفِرَارُ مِنَ الزَّحْفِ وَأَكْلُ الرِّبَا وَأَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ وَالرَّجُوعُ إِلَى الْأَعْرَابِيَّةِ بَعْدَ الْهَجْرَةِ» (طبرانی، ۱۳۷۸، ج، ۱، ص ۴۶۰، ح ۴۶۰۶)

(یعنی: گناهان کبیره هفت قسم می باشد، شرک ورزیدن به خداوند، کشتن انسانی به ناحق، اتهام زدن به زنهای پاک دامن، فرار از میدان جنگ، خوردن ربا، خوردن مال یتیم، برگشت به جاهلیت بعد از هجرت) در این حدیث اینکه هفت قسم گناهان کبیره را ذکر نموده مراد انحصار گناهان کبیره به هفت تا نمی باشد، بلکه خیلی کثیر از گناهان هستند که جزء گناهان کبیره است

مثال: از جمله گناهان که شامل حد، یا شامل غضب خداوند هستند و یا خوردن شراب که بر آن هشتاد ضربه شلاق به عنوان حد جاری می شود نیز جزو گناهان کبیره

است بنابراین از روایات تقسیم گناه به کبیره و صغیره روشن گردید.

### ۲-۳-۳. در اصطلاح فقها

در علم فقه و اخلاق اسلامی گناه به کبیره و صغیره تقسیم گردیده این تقسیم آثار فقهی و اخلاقی متفاوتی دارد، لذا نیاز این را داریم که از لحاظ ماهیت تحلیل و بررسی شود، تا یک ضابطه مشخص برای تشخیص مصادق و موارد آن بدست بیاید، با توجه به تحقیقات فقهی چنین نشان می دهد که گناه کبیره دارای سه ضابطه می باشد:

۱. موجود بودن روایت صریح بر یک گناه.

۲. وعدهی آتش در بارهی آن گناه در آیات و روایات.

۳. بزرگ شمردن آن گناه.

پس هر گناهی که شرایط مذکور را نداشته باشد صغیره است لذا ضرورت ایجاد می نماید که گناه از لحاظ ماهیت مورد بحث و بررسی قرار بگیرد، در اینکه گناه تقسیم می شود به کبیره و صغیره دوتا دید گاه متفاوت وجود دارد:

دیدگاه اول: تقسیم نمودن گناه به کبیره و صغیره یک تقسیم حقیقی است یعنی: بدون در نظر داشت گناهان دیگر و مقایسه نمودن با آن ها، بعضی گناهان صغیره و بعضی کبیره می باشد.

دیدگاه دوم: این تقسیم یک تقسیم اضافی است به این معنا که هر گناه نسبت به مافوق خود صغیره است و نسبت به پایین ترش کبیره است هر کدام از این دوتا دید گاه طرفدارانی دارد.

طرفداران دیدگاه اول عالمی همانند محقق اصفهانی، معتقد است تقسیم گناه به کبیره و صغیره یک تقسیم حقیقی است و این مطابق با ظاهر قرآن کریم است (اصفهانی، ۱۳۸۱، ج ۳، ص ۳۱۶-۳۱۸) آیه ای را که ایشان به آن استدلال نموده عبارت است از «إِنَّ تَجْتَنَّبُوا كِبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلْكُمْ مُدْخَلًا كَرِيمًا» وجه استدلالش این است، که در آیه سیئات در مقابل کبائر قرار گرفته به قرینهی مقابله چنین بدست می آید که مراد، از سیئات گناهان صغیره است. هر چند دلایل قرآنی دیگر نیز ارائه نموده است.

دیگر از علماء که قائل به حقیقی بودن تقسیم گناهان به کبیره و صغیره است علامه طباطبایی، محمد حسن، است به نقل صاحب جواهر (رحمة الله علیه) از ایشان که چنین معتقد است کبائر گناهی هستند که خداوند بر آنها وعده آتش داده است، هر چند، در این مورد به روایاتی تمسک نموده که از لحاظ سندی درست نیست (النجفی، ۱۳۶۲، ج ۳، ص ۲۴)

و طرفدار دیدگاه دوم ابن ادریس (رحمة الله علیه) است تنها شیخ طوسی در کتاب مبسوط قائل به حقیقی بودن تقسیم گناهان به صغائر و کبائر شده است و غیر از او کسی دیگر از فقهای شیعه این قول را قبول نکرده اند، چون هیچ گناهی صغیره وجود ندارد مگر نسبت به گناه پایین تر از خودش (ابن ادریس، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۱۹۰) و از جمله فقهای که قائل به تقسیم اضافی است شیخ مفید (رحمة الله علیه) و شیخ طوسی (قدس سره) هستند (شیخ طوسی، ۱۴۰۰)

این دسته از فقها قائل به این است که همه ی گناهان کبیره است با این قید که هر گناهی با گناه بالاتر و پایین تر خود قابل مقایسه است، طوری که نسبت به گناه پایین تر کبیره و نسبت به گناه بالاتر صغیره محسوب می شود.

### ۳. حکم مرتکب گناه کبیره

#### ۱-۳. دیدگاه امامیه

##### ۱-۱-۳. آیات

خداوند متعال جایگاه مرتکبین چهارده گناهی که بطور صریح و عدة آتش داده شده است آتش جهنم قرار داده است، لذا در مورد برخی این چهارده گناهی که وعید به آتش، به طور صریح، داده شده و یا مرتکب بعض گناهان را کافر خطاب نموده آیات متعددی هستند، که در اینجا به عنوان نمونه ده تا آیه ذکر می کنیم:

الف - کفر به خداوند بزرگ خداوند در قرآن کریم می فرماید: «وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (بقره/آیه ۲۵۷) یعنی: آنچنان کسانی که کافر شدند ولی آنها شیطان و طاغوت ها هستند که آنان را از روشنی بطرف تاریکی ها، سوق می دهند، آنان یار آتش

است و در آن جاودان خواهد بود. البته در مورد کفار که وعید به آتش و نار شده‌اند آیات فراوانی دیگری نیز وجود دارد (قرآنی، ۱۳۹۱)

ب - گمراه کردن مردم از راه خدا، قرآن در این باره می‌فرماید: «ثَانِي عَطْفِهِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَنَذِيقُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَذَابَ الْحَرِيقِ» (حج/آیه ۹) یعنی: با تکبر و نخوت از حق اعراض کرده تا خلق را از راه خدا گمراه گرداند، چنین فردی را در دنیا ذلت و خواری نصیب می‌باشد و در آخرت عذاب آتش سوزان خواهیم چشاند

ج - کذب و افتراء بر خداوند تبارک و تعالی: خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ تَرَى الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى اللَّهِ وُجُوهُهُم مُّسْوَدَّةٌ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى» (زمر/آیه ۶۰) یعنی: روز قیامت کسانی را که بر خدا دروغ بستند می‌بینید که صورت‌هایشان سیاه است آیا در جهنم جایگاهی برای متکبران نیست، بنا به تعبیر مفسرین افراد که صورت نورانی خداوند را با کذب خراب می‌کند، جزایی‌شان آن است که خداوند در قیامت صورت خود آن‌ها را چنین می‌کند. (قرآنی، ۱۳۹۱)

د - شرک «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا» (سوره/آیه ۴۰) یعنی: بددستی خداوند نمی‌بخشد در صورتی که شرک ورزیده شود، اما هر چه پایین تر باشد خداوند به هر کسی بخواهد می‌بخشد و هرکسی که بر خداوند شرک ورزد به تحقیق گناهی بزرگی بر خود ساخته است، مطابق این تفسیر شرک را یکی از گناهان کبیره نام برده است، چنانچه در باره «وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ» می‌فرماید طبق فرموده امام صادق (ع) مراد گناه کبیره و گناه دیگر است (قرآنی، ۱۳۹۱)

ه - ناامیدی از رحمت خداوند: «إِنَّهُ لَا يَيْئَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ» (یوسف/آیه ۷۸) یعنی: این آیه در رابطه با حضرت یوسف (ع) می‌باشد که حضرت یعقوب (ع) فرمودای پیسرانم بروید پس جستجو نمایید و بپرسید، «إِنَّهُ لَا يَيْئَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ» یعنی: ناامید از رحمت خداوند نشوید بددستی، ناامید نمی‌شوند از رحمت خداوند مگر کافران

و - ایمن دانستن از مکر خداوند «لَا أَمَنْ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ» (اعراف/

۹۹) یعنی: کسی خودش را امن نمی‌داند از مکر خداوند، مگر آنان که زیان کاران هستند، لذا خداوند مردم را در ایمن دانستن از مکر خدا نکوهش و سرزنش نمود و می‌گوید چرا این روحیه در وجود شما پیدا شده‌اند، که از مکر خداوند خود را ایمن می‌دانید در رفتار عملی اولیاء دین و کلمات دانشمندان و علماء اخلاق مکر به معنی این است که شخصی دیگر را غافل گیر نموده و به طور مخفی و مرموز به او آسیبی برساند، لذا نیرنگ و پنهان کاری در این کار غافل گیرانه نهفته است، چنانچه خدای متعال در آیه مبارکه مکر خود را به گونه‌ای می‌داند که بندگان احساس نمی‌کنند، بنابراین مکر خداوند نامحسوس تر و نامرئی تر از مکر غیر او می‌باشد (طیب، ۱۳۷۸، ج ۳، ص ۱۵۲)

ز- عاق والدین و بَرّاً بوالدتی و لَمْ یَجْعَلْنِی جَبَّاراً شَقِیّاً» یعنی مرا به مادرم نکوکار و خوش رفتار قرار بریده و گردن کش و نگون بخت قرار مده (رضای، ۱۳۶۹، ص ۳۳۰) یکی از نکات که در این آیه مبارکه وجود دارد این است، کسی به مادرش نیکی ندارد به همه کس باشقاوت است و از آن طرف بی احترامی به پدر و مادر یکی از گناهان کبیره است،

ح- قتل نفس است «وَمَنْ یَقْتُلْ مُؤْمِناً مُتَعَمِّداً فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِداً فِیْهَا إِلَىٰ آخِرِ الْآیَةِ» (نساء/آیه ۹۳) یعنی: کسی که از روی عمد مؤمنی را بکشد پس جزاء و کیفری او دوزخ بوده، جاوید و همیشگی می‌باشد و در ادامه می‌فرماید: خداوند او را مورد غضب خود قرار داده و برایش عذاب بزرگ آماده کرده (قرآنی، ۱۳۹۱، درسهای ۱۷۷)

ط- قذف است (نسبت ناروا) «إِنَّ الَّذِیْنَ یَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لُعُنُوا فِی الدُّنْیَا وَالْآخِرَةِ وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِیْمٌ» (نور/آیه ۲۳) یعنی: افراد که به زنان پاک دامن نسبت ناروا می‌دهند در دنیا و آخرت از رحمت خداوند بدور است و برای آن‌ها عذاب بزرگی است. (قرآنی، ۱۳۹۱) ی- خودن مال یتیم است «إِنَّ الَّذِیْنَ یَاكُلُونَ أَمْوَالَ الْیَتَامَى ظُلماً إِنَّمَا یَاكُلُونَ فِی بُطُونِهِمْ نَاراً وَ سَیَصْلَوْنَ سَعِیراً» یعنی افراد که مال یتیمان را می‌خورند در واقع آتش را در شکم خود فرو می‌برند و بزود ترین وقت به آتش افروخته خواهد شد پس اکل مال یتیم از گناهان کبیره محسوب می‌گردد. (ابن الصلاح،

ک- پشت کردن به دشمن است در میدان جنگ با کافران: «وَمَنْ يُؤَلِّهِمْ يَوْمَئِذٍ دُبُرَهُ إِلَّا مُتَحَرِّفًا لِقِتَالٍ أَوْ مُتَحَيِّرًا إِلَىٰ فِتْنَةٍ فَقَدْ بَاءَ بِغَضَبٍ مِّنَ اللَّهِ وَ مَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ» (انفال/آیه ۱۶) یعنی: هرکسی که در وقت روبرو شدن با کافران در میدان جنگ به آن‌ها پشت نمایند مگر پشت کردن‌شان به خاطر حمله مجدد و یا به قصد اتصال به گروهی از مجاهدان خودی باشد، چنین فردی به غضب پروردگار گرفتار و جایگاه او جهنم خواهد بود، چه بد جایگاهی است جهنم. (الطباطبای، ۱۳۷۸، ج ۴، ص ۳۵۴)

### ۳-۱-۲. روایات

از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است:

«الْكَبَائِرُ الَّتِي أَوْجَبَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَلَيْهَا النَّارَ» یعنی گناهان کبیره گناهی هستند که خداوند کیفرش را آتش قرار داده است در روایات ما گناهان کبیره به طور گوناگون بیان شده است یک حد و مرز مشخص برایش گفته نشده در بعضی روایات هفت، تا و در بعضی نه تا و در بعضی بیست تا و هفتاد و شاید هم بیشتر گفته باشد و در این عدم تحدید مصلحتی نهفته است و آن اینکه اگر عدد گناهان کبیره مشخص باشد یک نوع گستاخی نسبت به باقی گناهان صورت خواهد گرفت به بهانه‌ی اینکه صغیره است این بخشیده شده است، لذا حالت تجری بر گناه در انسان به وجود می‌آید (سایت، اعتقادات شیعه، تاریخ انتشار ۳-۴-۱۳۹۹)

حضرت عبدالعظیم حسنی (ع) از امام جواد (ع) و او از پدر بزرگوارش امام ابوالحسن الرضا (ع) و او نیز از امام کاظم (ع) نقل فرموده‌اند که عمرو بن عبید بصری (ظاهر امام ابی عبدالله جعفر بن محمد صادق (ع) وارد شد و بعد از سلام نشست، این آیه را تلاوت کرد: «الَّذِينَ يَجْتَبِئُونَ كِبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشِ» (نجم/آیه ۳۲) یعنی آن چنان کسانی که از گناهان بزرگ اجتناب می‌کنند. بعد سکوت کرد امام (علیه السلام) فرمود چراسکوت کردی گفت دوست دارم کبائر و حکم آن‌ها را بشناسم، امام (ع) فرمود: (الکلینی، ۱۳۹۳، ج ۲، ص ۲۸۶)

ای عَمْر و اول: شرک به خداوند است که خداوند شخص مشرک را نمی‌آمرزد.  
دوم: ناامیدی از رحمت خداوند است چون خداوند می‌گوید از رحمت خدا نا  
امید نمی‌شود مگر کافران

سوم: ایمن از مکر یعنی: آسوده خاطر بودن از عذاب و کیفر خداوند در حالی که به  
قول خداوند ایمن نمی‌داند از عذاب ناگهانی خداوند مگر زیان کاران.  
چهارم: عاق والدین چونکه خداوند چنین آدمی را ستمگر و بد بخت قلمداد  
نموده.

پنجم: کشتن انسان بگناه را از روی عمد که جزای چنین کسی جهنم و همیشه  
مخلد در جهنم خواهد بود

ششم: نسبت دادن زنا به زنان پاک دامن در عین حال که آن‌ها با ایمان و بی‌خبر از  
چنین نسبتی می‌باشند و نسبت دهنده ملعون دنیا و آخرت است.

هفتم: مال یتیم خوردن است که خداوند می‌فرماید: افراد که مال یتیم را به ظلم  
می‌خورند بزودی آتش شعله ور خواهد چشید.

هشتم: فرار کردن از میدان جهاد چون خداوند می‌فرماید: کسی که در هنگام  
مقابله با دشمن در میدان جنگ به آن‌ها پشت کند گرفتار غضب الهی و مکان او  
جهنم خواهد بود، مگر اینکه گناره‌گیری وی از باب تجدید قوا یا از باب اینکه به  
گروه خودی پیوندد باشد.

نهم: خوردن ربا زیرا خداوند می‌فرماید: ربا خوار بر نمی‌خیزند مگر مانند کسی  
که شیطان او را دیوانه کرده و گاهی بزمین می‌خورد و گاهی بلند می‌شود هرگز تعادل  
خود را نمی‌تواند حفظ کند.

دهم: جادوگری و سحر به طور قاطع هرکسی که خریدار این گونه متاع (سحر)  
باشد هیچ بهره‌ای در عالم آخرت نخواهد داشت.

یازدهم: دیگرانگهان کبیره زنا است افراد که چنین کاری را انجام دهند عذاب  
وی در روز قیامت دوچندان می‌شود و مخلد در آتش می‌ماند باذلت و خواری.

دوازدهم: به دروغ قسم یاد کند، که قسم دروغ انسان را درگناه و بعد در عذاب  
گرفتار می‌کند.



سیزدهم: افراد که خیانت کند هر چیزی را که خیانت نموده به عنوان سند خیانت باخود حمل و به صحنه محشر می آورد.

چهاردهم: زکات ندادن

پانزدهم: شهادت دادن دروغ

شانزدهم: شهادت دادن را کتمان بکند به قول خداوند، کسی که شهادت را انکار و کتمان نماید قلب، او گناهکار است.

هفدهم: خوردن شراب، که به قول خداوند شراب خواری همتراز بت پرستی می باشد.

هشدهم: نماز نخواندن یعنی: از روی عمد نماز را ترک کند زیرا رسول خدا(ص) می فرماید: کسی، که عمداً نماز را ترک نماید، تهی دست و بی نصیب از پیمان الهی است.

نزدهم: عهد شکنی.

بیستم: قطع رحم چنانچه خداوند در این زمینه می فرماید لعنت خداوند است، بر کسانی که پیوندها را قطع می کند وقت کلام امام صادق(ع) به اینجا رسید راوی از محضر ایشان بیرون آمد، در حال که می نالید (شیخ صدوق، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۲۸۵)

### ۲-۳. دیدگاه زبیدی

#### ۳-۲-۱. حکم مرتکب نسبت به خلود و کفر

خداوند مسلمانان را در صورت که مرتکب گناهان کبیره می شوند به عذاب تهدید کرده است. آیا آنان همانند کفارند و در قیامت در دوزخ جاودان خواهند بود، لذا فرقه ای زبیدی در این خصوص به ظاهر برخی آیات استدلال می کنند همانند آیه قرآن مجید: «وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا أَبَدًا» (جن / آیه ۲۳)

#### ۳-۲-۲. حکم مرتکب نسبت به ایمان و شفاعت

در خصوص جاودانه بودن عذاب الهی برای مرتکبان کبیره این سوال مطرح می شود، که آیا آنان شفاعت پیامبر را منکرند؟ در این مسأله بیان می شود که بنابر نظر

زیدیه اصل شفاعت امری مسلم و مورد قبول است ولی شفاعت پیامبر شامل حال مرتکب کبیره، قبل از توبه، نمی‌شود بلکه این شفاعت فقط در خصوص اهل بهشت و در جهت افزایش نعمت‌های آن‌هاست. آنان در این خصوص به ظاهر برخی آیات نیز استناد کرده اند که می‌فرماید: «مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ يَطَاعُ» (غافر/آیه ۱۸) زیرا که فاسق از مصادیق مسلم ظالم است و به صراحت قرآن وجود شفیع در مورد او نفی شده است. برخی دیگر از آیات مورد استناد زیدیه عبارتند از:

«وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ» (بقره/آیه ۲۲۰) یعنی: برای ستمکاران یآوری نیست که مراد مرتکب کبیره است (قرآنی، ۱۳۹۱) «لَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَىٰ وَهَمَّ مِنْ خَشِيئَةِ مَشْفِقُونَ» (انبیاء/آیه ۱۹۲) یعنی: فرشتگان جز برای فردی که خداوند رضایت بدهد شفاعت نمی‌کند، این در حالی است که به اعتقاد امامیه شفاعت پیامبر و دیگر پیشوایان معصوم شامل حال مرتکبان کبیره می‌شود و خداوند به جهت شفاعت آنان بسیاری از خطاکاران را از آتش نجات خواهد داد، دلیل این اعتقاد آن است که خداوند در قرآن کریم بیان فرموده که جز شرک بقیه گناهان قابل بخشش است. و از طرف دیگر در آیات متعددی از قرآن که با تفاسیر معتبر همراه است، بیان شده است که خداوند امتیاز شفاعت کردن را به برگزیدگان از امت اسلام عنایت فرموده (ساک، ناسی، ۱۴۰۰ شماره ۶۰)

### ۳-۳. دیدگاه اسماعیلیه

#### ۳-۳-۱. حکم مرتکب نسبت به خلود و کفر

فرقة اسماعیلیه در مورد حکم اعتقادی ارتکاب گناهان کبیره امر را دایر مدار ولایت کرده و مسلمان گناهکاری ولایت مدار را غیر جاوید و مسلمانی که ولایت ندارد، جاودان در آتش جهنم می‌دانند آنان در باره مسلمانی گناهکار، عنوانی با نام وعید مرتکب کبیره، ندارند بلکه با عنوان موالیان ائمه و غیر موالیان ذکر کرده و معیار جاودانگی در جهنم را دایر مدار ولایت دانسته‌اند. بدین معنا که ولایت جزئی از ایمان و رکنی از ارکان دین و اساس قبول طاعت خدا و رسولش می‌باشد؛ لذا آنانی که گناهکار واقعی هستند، را مخالفان ائمه می‌دانند، (سبحانی، ۱۴۲۷، ج ۷،

### ۳-۳-۲. حکم مرتکب نسبت به ایمان و شفاعت

آنانی را که در شمار کفار و مشرکان شمرده و به عقیده آنان هیچ طاعت و عملی از جانب این افراد مقبول درگاه الهی نیست شفاعت و عفو شامل حال آنان نخواهد شد، هر چند به اندازه کوه‌ها عمل خوب انجام داده باشند؛ بنابراین مسلمان اگر ولایت حضرت علی (ع) را نداشته باشد اعمالش فایده‌ای به حالش نداشته و به رو به آتش جهنم خواهد افتاد؛ چنان که خداوند می‌فرماید:

«وَقَدْ مَنَّا إِلَىٰ مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَا هَبَاءً مَّنْثُورًا» (فرقان / آیه ۲۳) یعنی: ما به سمت هرگونه کاری که کرده‌اند می‌رویم و آن را مثل گرد پراکنده می‌سازیم. (قرآنی، ۱۳۹۱) به هر حال مسلمان بی ولایت تا ابد در جهنم جاودان است؛ اما کسانی که به ولایت ائمه معتقدند گناهکارانشان مورد شفاعت و عفو قرار خواهند گرفت؛ چون محبت و معرفت به وصی پیامبر (ص) حسنه‌ای است که هیچ گناهی بدان ضرر نمی‌رساند، از این رو آنان داخل آتش نمی‌شوند و جاودان در جهنم نیستند. (نوبختی، ۱۴۱۲، ص ۸۳-۸۴) در نتیجه مطابق نظر این فرقه فرق بین گناه کبیره و صغیره نیست مهم ولایت مداری است.

### ۴. جهات اشتراک و افتراق مذاهب کلامی

#### ۱-۴. جهات اشتراک و افتراق در حکم مرتکب کبیره

##### ۱-۱-۴. جهات اشتراک

الف) تمام فرق شیعی قائل به تفکیک بین گناهان صغیره و کبیره و مقرر به وجود کبائر هستند.

ب) فرق مذکور از شیعیان (امامیه، زیدیه و اسماعیلیه)، در صدور حکم نسبت به مرتکب کبیره قائل به تفصیل بین اهل معرفت (شیعه) با غیر شیعه می‌باشند.

ت) اعتقاد آن‌ها بر این است که مرتکب کبیره به صرف ارتکاب عمل گناه مخلوع از ایمان نخواهد شد.

فقط اسماعیلیه نظرش این است که در صورتی که از ولایت دور نشود ولو گناه هم

بکند مؤمن گفته می‌شود ولی به هر حال در اینکه بارتکاب کافر نمی‌شود با بقیه فرقه شیعه مشترک است (البغدادی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۲۶۹-۲۷۰)

#### ۴-۱-۲. جهات افتراق

در جهت افتراق ما می‌توانیم به دو وجه اشاره نماییم و آن عبارتند از:

الف) اینکه آیا مرتکب کبیره مؤمن است و یا خیر زیدیه بطور صریح قائل به منزله‌ای بین این دو امر «کفر و ایمان» می‌باشند. اما امامیه و اسماعیلیه را اعتقاد بر این نیست بدلیل اینکه عمل را خارج از ماهیت ایمان می‌دانند نتیجتاً مرتکب را مخلوع از ایمان نمی‌دانند و مرتکب کبائر را مؤمن فاسق بر می‌شمارند (مغنیه، ۱۴۲۴، ج ۱، ص ۱۳۹)

ب) نسبت به مرتکب که پس از انجام عمل گناه توبه ننموده و بدون توبه از دنیا رفته است. در اینکه آیا مخلّد در آتش است و یا خیر؟ و آیا از شفاعت بهر مند می‌شود و یا خیر؟ باز میان مذاهب امامیه و اسماعیلیه با زیدیه تفاوتی آشکار بنظر می‌رسد چرا که زیدیه قائل بر آنند که اگر مرتکب کبیره بدون توبه از دنیا رود همچون کفار و مشرکان در عذاب الهی جاودان خواهند ماند و از شفاعت هم محروم می‌گردند. اما امامیه بر خلاف زیدیه نه تنها مرتکب کبیره‌ای که بدون توبه از دنیا رفته است را مخلّد جاودان در آتش نمی‌دانند، بلکه برای او امکان نجات از عذاب را در نظر می‌گیرند، (به نقل از علامه حلی، تجرید، ج ۱، ص ۲۲۰)

بلکه شفاعت را نیز برای آن‌ها ممکن دانسته تا عفو ربوبی و یا تخفیف در عذاب شامل حال آن‌ها شود.

اما اسماعیلیه چنانچه قبلاً بررسی گردید در اینکه انسان مرتکب کبیره مؤمن است و یا فاسق در گرو ولایت مداری می‌داند اگر ولایت داشت مؤمن است ولو گناه کبیره مرتکب شده باشد، اگر ولایت نداشت کافر است ولو گناه انجام نداده باشد اما راجع به شفاعت با اثنی عشریه هم نظر است (بغدادی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۲۹۰-۲۹۱)

#### ۵. جمع بندی و نتیجه گیری

اندیشمندان امامیه: با توجه به آیات و روایات و نظرات علماء گاه به ظاهر متفاوت، که راجع به حکم شخص مرتکب کبیره وجود دارد، به این نتیجه رسیده‌اند:

نه مثل فرقه‌ی اسماعیلیه در صورت که از ولایت دور نشود ولو گناه هم بکند مطلقاً، مؤمن گفت و نه مثل زیدیه: به‌طور صریح قائل به منزلی بین این دو امر («کفر و ایمان») شد دان نیست؛ بلکه لازم است مؤمنان مرتکب کبیره را مؤمنانی فاسق، در نظر گرفت که باید تلاش نمایند تا عدالت از دست رفته خود را بازیابند که در این صورت، می‌توانند به بهشت راه یابند. لذا علماء علم کلام امامیه از آن جای که فرق بین گناهان کبیره و صغیره قائل می‌شود حکم گناهان کبیره را به‌طور واضح چنین بیان کردند چنانچه مشاهده می‌کنید در قرآن کریم و روایات ائمه اطهار (ع) معیار گناهان کبیره و عید به آتش در خصوص آن گناه می‌باشد یعنی هرگناهی که در قرآن کریم و روایات معصومین (ع) برایش وعده عذاب و عقاب و آتش جهنم داده شده بود آن گناه کبیره محسوب می‌شود، در این مورد آن طوری که از کلمات فقهای کلامی شیعه پیدا است راجع به اینکه خداوند وعده عذاب داده شکی نیست اما نکته مهم این است که آیا همیشه در آتش باقی می‌ماند، یا خیر؟ آن‌ها فرمودند: اشخاص که مرتکب گناهان کبیره می‌شود اگر اعتقاد خود را از دست نداده اما بخاطر وسوسه‌های شیطانی و تن دادن به خواهش‌های نفسانی گناهان کبیره را مرتکب می‌شود،

چنین افرادی در دوزخ باقی نمی‌ماند چون اگر شخص را که تا آخر عمر خویش به عبادت مشغول بوده و در آخرین لحظه مرتکب یک گناه کبیره شده در حال که ایمان آن سری جایش باقی بوده، حتی یک لحظه هم از ایمانش دست برنداشته، باشخص که عمری خودش را در شرک و بت پرستی سپری نموده مساوی بدانیم، و بگوییم هر دو تا کنار هم دیگر در دوزخ باقی خواهد ماند چنین چیزی از نظر عقلی محال است، هیچ عاقلی نمی‌پسندد لذا با ارتکاب گناه کبیره کسی کافر نمی‌شود، و تمسک می‌کنند به آیات فروان که نشانگر رحمت و غفران الهی است، که در بعضی آن‌ها تصریح شده که گناهان بندگان غیر مؤمن نیز بخشیده می‌شود، اگر شامل این گونه افراد نشود پس چه افرادی می‌خواهد استفاده کنند

## ۶. فهرست منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه: جواهری، محمدرضا، ۱۳۹۳، آشنایی موجز و مختصر با بیانات و نوشته‌های امیرالمؤمنین علی (ع) ناشر: مکییل، محل نشر: تهران.  
الف - عربی

۱. ابن ادریس، محمد بن منصور بن محمد، ۱۴۱۰، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ناشر: مؤسسة النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين، محل نشر: قم،
۲. ابن بابویه، محمد بن علی؛ و قزوینی، محمد صالح بن محمد باقر. (۱۳۸۹). عیون اخبار الرضا علیه السلام (ج ۱-۲). قم - ایران: مسجد مقدس جمکران.
۳. بغدادی، عبدالقاهر بن طاهر، ۱۴۰۸ ق یا ۱۹۸۷ م، الفرق بین الفرق و بیان فرقة الناجية منهم، بیروت - لبنان، دارالجبلی
۴. اصفهانی، راغب، حسین بن محمد، ۱۴۰۴، ق، المفردات فی غریب القرآن، ناشر: دفتر نشر کتاب، محل نشر: ایران- تهران.
۵. اصفهانی، محمد باقر، ۱۳۸۵، هداية المسترشدين، ناشر: عطر عترت، - قم - ایران

۶. الجوهری، خلیل بن احمد، ۱۴۰۴، صحاح اللغة، ناشر: دارالعلم للملایین، لبنان- بیروت.

۷. الحرانی، ابو محمد، حسن ابن شعبه، ۱۳۹۳، تحف العقول، ناشر: مؤسسه فرهنگي دارالحدیث، ایران- قم

۸. الحر العاملی، محمد بن حسن، ۱۴۱۲، وسایل الشیعه، ناشر: مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث، ایران- قم،

۹. الطباطبائی، محمد حسین، ۱۳۷۸، المیزان التفسیر، ناشر: بنیاد فکری علامه، محل چاپ، ایران- تهران

۱۰. طیب، عبدالحسین. (۱۳۷۸). أطيّب البيان في تفسير القرآن (ج ۱-۱۴). تهران - ایران: اسلام.

۱۱. طبرانی، سلیمان بن احمد؛ و اسماعیل، محمد حسن محمد حسن. (۱۳۷۸-۱۴۲۰). المعجم الاوسط (ج ۵-۱). عمان - اردن: دار الفکر.
۱۲. الطبرسی، فضل ابن حسن، ۱۳۸۴، تفسیر مجمع البیان، ناشر: ناصر خسرو، محل چاپ تهران.
۱۳. الطبرسی، محمد بن حریر، ۱۴۲۶، جامع البیان فی تأویل القرآن، ناشر: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، محل نشر: تهران
۱۴. الفخری الرازی، محمد بن عمر، ۱۳۷۹، التفسیر الکبیر (المفاتیح الغیب)، ناشر: اساطیر، ایران - تهران.
۱۵. الفيومی، احمد بن محمد؛ و محمد، یوسف شیخ. (۲۰۰۷-۱۴۲۸). المصباح المنیر (ج ۱-۱). بیروت - لبنان: المكتبة العصرية.
۱۶. الكلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۹۳، اصول کافی، ناشر: مؤسسه فرهنگی دارد الحدیث سازمان چاپ و نشر، محل چاپ ایرن - قم.
۱۷. المجلسی، محمد باقر، ۱۳۹۰، بحار الأنوار، ناشر: دارالکتب الاسلامیه، محل چاپ: ایران - تهران.
۱۸. مغنیه، محمد جواد. (۲۰۰۳-۱۴۲۴). التفسیر الکاشف (ج ۷-۱). ایران -: دار الكتاب الإسلامی.
۱۹. النجفی، محمد حسن، ۱۳۶۲، جواهر الکلام، ناشر: دار إحياء التراث العربی، محل نشر: بیروت.
۲۰. نوبختی، حسن بن موسی؛ اشعری، سعد بن عبد الله؛ حفنی، عبد المنعم؛ و حفنی، عبد المنعم. (۱۹۹۲-۱۴۱۲). فرق الشیعة (ج ۱-۱). قاهره - مصر: دار الرشاد.
- ب - فارسی
۲۱. اصفهانی، محمد حسین، ۱۳۸۱، وسیلة النجات، ناشر: مؤسسه تنظیم نشر و آثار امام خمینی (ره) محل نشر: قم.
۲۲. جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۲، توضیح المسائل، مراجع، مطابق بافتوای سیزده

نفر، از مراجع، ص ۲۱، ناشر: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، محل نشر - ایران - قم.

۲۳. تهانوی، محمد اعلی بن علی؛ عجم، رفیق؛ خالدی، عبد الله؛ دحروج، علی فرید؛ وزیناتی، جورج. (۱۹۹۶). موسوعة كشاف إصطلاحات الفنون و العلوم (ج ۲-۱). بیروت - لبنان: مكتبة لبنان ناشرون.

۲۴. حسینی سیستانی، علی، ۱۳۹۱، توضیح المسائل، ناشر: قلم آذین رضا، محل چاپ: قم

۲۵. دهخدا، علی اکبر، حسن، احمدی، گیوی، ۱۳۷۲، ناشر: دانشگاه تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ.

۲۶. رضایی، محمد علی، ۱۳۶۹، ترجمه قرآن، ناشر: امیرکبیر، محل چاپ: تهران.

۲۷. سبحانی تبریزی، جعفر. (۱۴۲۷). بحوث في الملل و النحل (ج ۹-۱). قم - ایران: مؤسسه الإمام الصادق علیه السلام.

۲۸. عمید، حسن. (۱۳۶۴). فرهنگ عمید (ج ۲-۱). تهران ایران: امیر کبیر.

۲۹. فاضل لنکرانی، محمد جواد، ۱۴۰۰، قاعده میسور، ص ۷ چاپ ۱۳۰۸، ناشر مرکز فقهی ائمه اطهار، محل نشر: قم.

۳۰. قرائتی، محسن، تفسیر نور، ۱۳۹۱، درس‌هایی از قرآن، شماره، ۱۳۸۳، ناشر: مؤسسه فرهنگی درس‌هایی از قرآن، تهران.

۳۱. قرشی بنایی، علی اکبر، ۱۳۷۸، قاموس قرآن، تهران، دارالکتاب الاسلامیه،

۳۲. محمدی ری شهری، محمد، ۱۳۹۶، کتاب تفسیر اهل بیت (ع)، امیرکبیر، تهران.

۳۳. معین، محمد، ۱۳۸۶، فرهنگ فارسی، ناشر: زرین، محل چاپ: تهران،

ج - مقالات و پایان نامه‌ها،

۳۴. ذاکری، علی اکبر، بیتا، گناه کبیره، فصلنامه فرهنگ رضوی، ۶(۲۳)۲۳.



۳۵. ساکی، ناسی، هدیه، صدر، ۱۴۰۰، مقاله بازنگری آثار عرفانی توبه، شماره ۶۰.

۳۶. ضیایی، علی اکبر، ۱۴۰۲، مقاله حقوقی

۳۷. فاضل لنکرانی، محمد جواد، ۱۴۰۰، به نقل از شیخ طوسی، مقاله ملاک شرعی وقفهی گناهان کبیره و آثار آن

۳۸. قرضاوی، یوسف، ۱۳۹۹، مقاله توبه در سنت نبوی، سایت اهل سنت جاسک شماره ۱۲

۳۹. کریمی، علی جان، ۱۳۸۹، مقاله، شماره ۱۶.

۴۰. مفید، محمد بن محمد، مقالات کنگره جهانی مفید، سال نشر ۱۴۱۳ق.

۴۱. ویسی، محمود، ۱۳۹۱، پایان نامه کارشناسی ارشد، فقه مقارن،

۴۲. ۴- سایت‌ها و انجمن‌ها

۴۳. انجمن دانشگاه علوم پزشکی، ۱۳۹۴، بخش گناهان کبیره

۴۴. سایت احکام شیعی (۱۴۰۰) به نقل از ابن الصلاح، فی التفسیر والحدیث والاصول والفقہ.

۴۵. سایت اندیشه قم، ۱۴۰۰، مقاله مذهب کلامی شیعه، تاریخ بازیابی ۱-۴-۱۴۰۰

۴۶. سایت خبری، ۱۴۰۲، دانشجویان ایران ایرنا، به نقل از آملی، جوادی، عبدالله، مفاتح الحیات.

۴۷. سایت اعتقادات شیعه، ۳-۴-۱۳۹۹.

۴۸. سایت آیین رحمت، ۱۴۰۰، پاسخ به شبهات کلامی، به نقل از علامه حلی، تجرید.

۴۹.



